

تحلیل اخلاقی «اقتدار استاد» براساس شاخص «حق‌مداری»

در رساله حقوقیه امام سجاده علیه السلام

محمدجواد فلاح*

چکیده

در پاسخ اینکه اقتدار استاد در آموزش از منظر اخلاقی چگونه است دیدگاه امام سجاده علیه السلام راهگشاست. بررسی توصیفی - تحلیلی دیدگاه امام سجاده علیه السلام در رساله حقوقیه نشان می‌دهد نوع رابطه‌ای بین معلم و متعلم به واسطه ویژگی بهره‌مندی علمی و دانشی، هدایت‌بخشی و ارزشمندی معنوی در رابطه با متعلم دارای جایگاه ارزشی خاص است که به واسطه ایجاد «مسئولیت» برای استاد و «حق» برای شاگردان محقق می‌شود. براساس این دیدگاه می‌توان مرتبه‌ای از یک نوع «ولایت» علمی و معنوی را برای استاد منظور ساخت که اقتدار استاد را وارد نگاهی مسئولانه و امانت‌انگارانه می‌سازد که نتیجه‌اش دوری از آسیب‌هایی چون خودمحوری، تحکم و سوءاستفاده و بهره‌مندی از عناصر اخلاقی چون مهرورزی، دلسوزی و نگاه مسئولانه است. در پرتو چنین رابطه طرفینی بین معلم و متعلم است که مبتنی بر مبانی اسلامی مسیر تعلیم و تربیت به شکل توأمان طی شده و اهداف آموزش محقق خواهد شد.

واژگان کلیدی

اقتدار اخلاقی، اخلاق استادی، رساله الحقوق، حقوق شاگردان، اقتدار استاد.

mjfallah.ac@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۴

*. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۱

طرح مسئله

امروزه رابطه استاد و شاگرد از ابعاد مختلف مورد توجه اصحاب تعلیم و تربیت، آموزش و پرورش و حتی آموزش عالی قرار گرفته و ضمن ارائه مسائل مختلف آموزشی، تکنولوژی آموزشی و مباحث مبتنی بر فلسفه آموزش و پرورش ابعاد اخلاقی آن با نگاه اخلاق حرفه‌ای نیز مورد اهتمام اندیشمندان و صاحب نظران این حوزه قرار گرفته است.

اخلاق آموزش و پرورش، اخلاق، آموزش عالی و اخلاق تدریس از جمله حوزه‌هایی است که از منظر اخلاق کاربردی به مسائل اخلاقی حوزه تعلیم و تربیت و به ویژه مسئله علم‌آموزی پرداخته است و در این زمینه منابع و آثار فراوانی به جامعه علمی پیش کش شده است.^۱ (امیدوار، ۱۳۸۳)

از جمله مسائل اخلاقی که به ویژه در رابطه استاد و شاگرد از منظر اخلاق کاربردی مورد توجه قرار گرفته اقتدار استاد یا اتوریته است که همواره به نفع یا علیه آن استدلال کرده‌اند. این استدلال‌ها از منظر روان‌شناختی یا جامعه‌شناسی و یا رویکردهای دیگر می‌تواند به عنوان یک مسئله طرح شود، ولی بررسی اخلاقی آن و دستیابی به نظریه‌های کاربردی مطلوب مورد دغدغه فیلسوفان اخلاق و صاحب نظران حوزه اخلاق و تعلیم و تربیت بوده است.

بر اساس برخی دیدگاه‌ها اخلاق کاربردی در آرزوی درجه اولی دفاع از مدعیات اخلاقی واقعی با اخلاق هنجاری سهیم است. (Archard, 2013: 320-335) از سوی برنارت گرت: «کار بست یک نظریه اخلاقی در برخی از مسائل اخلاقی خاص یا در مجموعه‌ای از این مسائل به منظور حل آنها» را در تعریف اخلاق کاربردی آورده است. (Gert, 1982: 51-52) در مجموع با این نگاه مسائل آموزش و تدریس را در محک اخلاقی قرار می‌دهد و بر اساس نظریات و رویکردهای اخلاقی می‌توان در این باب استدلال‌هایی اخلاقی را طرح کرد. اما مسئله ما در پژوهش پیش رو رویکرد و نگاه اخلاقی است، به ویژه آنکه در رویکرد اخلاق کاربردی سخن از سنجش نظریات هنجاری و تطبیق آن با موارد مسئله‌خیز اخلاقی است. به بیان دیگر هنر اخلاق کاربردی پیشنهاد راه‌حل‌های مناسب برای برون‌رفت از چالش‌های مختلف در عرصه عمل است.

نظام آموزشی به ویژه عرصه آموزش و تدریس - که با نقش ویژه و خاص استاد به عنوان اساسی‌ترین عنصر مؤثر در فرایند تدریس - رقم می‌خورد نیز با چنین مسائلی همراه است. یکی از این مسائل که همواره مورد داوری اخلاقی قرار گرفته مسئله اقتدار در فضای آموزشی است. بررسی ارزشی و اخلاقی اقتدار استاد یا معلم مورد توجه پژوهشگران عرصه اخلاقی قرار گرفته است و پیش‌تر و بیشتر از آن در دانش‌های دیگر نیز با توجه به اهداف مورد نظرشان به این مسئله پرداخته‌اند. مسئله اقتدار در محیط علمی آموزشی را از جهات مختلف روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، فرهنگی و تربیتی مورد بررسی قرار داده‌اند و دیدگاه‌های موافق و مخالفی نیز در این زمینه ارائه گردیده است.

پرسش پیش روی ما در این پژوهش این است که آیا اقتدار استاد در محیط درس و فرایند تدریس از نظر اخلاقی موجه است یا خیر؟ در این زمینه برخی آن را لازمه امر تدریس و در نهایت مؤثر در فرایند یادگیری - یاددهی می‌دانند و برخی علیه آن استدلال اخلاقی آورده و از نظر اخلاقی مردود می‌شمارند. اینکه ما چه قضاوتی در این باره داشته باشیم وابسته به آن است که کدام نظریه هنجاری را بپذیریم و کدام مبنای ارزشی را قبول کنیم. در این باب دیدگاه‌هایی مطرح شده است و به نفع و علیه آن استدلال‌هایی مطرح شده است به عنوان نمونه کریستوفر وینچ در مقاله «Authority in education» که در دائرةالمعارف اخلاق کاربردی منتشر نموده است مسئله اتوریته را در آموزش با توجه به جایگاه استاد، متن آموزشی و دیگر زوایای آن طرح نموده و با توجه به خاستگاه اتوریته در سه قسم اتوریته سنتی، قانونی و کاریزما اقتدار استاد را از منظر اخلاقی برمی‌رسد. با این وصف در دیدگاه اسلامی از جهات مختلف این مسئله قابل پیگیری است.

محور تبیین ما بر اساس دیدگاه امام چهارم شیعیان امام سجاد^{علیه السلام} سامان یافته است. علی بن الحسین^{علیه السلام} در رساله حقوقیه به بیان حق شاگرد پرداخته و در پرتو آن نقش استاد و وظایف و تکالیف او را ترسیم نموده است. ایشان در این رساله حق

۱. در این زمینه در منابع انگلیسی تلاش مدونی صورت گرفته است:

- Jarvis, peter, 1997, *Ethics and teaching Exploring the relationship between teacher and taught*.
- Carr, David, 2000, Professionalism and Ethics in *Teaching*. Routledge.
- Patricia Keith-Spiegel Bernard E. Whitley, Jr. Deborah Ware Balogh David V. Perkins Arno F. Wittig Ball State University, 2002, *The ethics of teaching a case book*.
- Elizabeth Campbell, 2003, *The ethical teacher*, London.

شاگرد را این‌گونه بیان می‌کند:

وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ فَإِنَّ تَعَلَّمَ أَنْ اللَّهَ قَدْ جَعَلَكَ لَهُمْ^۱ فِيمَا آتَاكَ مِنَ الْعِلْمِ وَوَلَاكَ مِنْ خِزَانَةِ الْحِكْمَةِ فَإِنَّ أَحْسَنَتْ فِيمَا وَوَلَاكَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ وَفُتَتْ بِهِ لَهُمْ مَقَامَ الْخَازِنِ الشَّقِيْقِ النَّاصِحِ لِمَوْلَاهُ فِي عِبَادِهِ الصَّابِرِ الْمُحْتَسِبِ الَّذِي إِذَا رَأَى ذَا حَاجَةٍ أُخْرِجَ لَهُ مِنْ الْأَمْوَالِ الَّتِي فِي يَدَيْهِ كُنْتَ رَاشِدًا وَ كُنْتَ لِدَيْكَ أَمِيلاً مُعْتَقِداً وَإِلَّا كُنْتَ لَهُ خَاتِئاً وَ لِحَلْفِهِ ظَالِماً وَ لِسَلْبِهِ عَزْهٌ مُتَعَرِّضاً^۲ (حرانی، ۱۴۰۴: ۲۶۱)

در این فراز حضرت ویژگی‌هایی را برای استاد مطرح می‌کند که می‌تواند مؤلفه‌های اقتدار مطلوب و اخلاقی برای استادان در محیط درسی و آموزشی باشد این مقاله با تبیین این مؤلفه‌ها به برخی دیدگاه‌های رقیب در این زمینه نیز پاسخ خواهد گفت.

در این مقاله ضمن ارائه برخی دیدگاه‌ها و نیز خلاصه‌ای از استدلال‌های اخلاقی در این زمینه دیدگاه امام سجاد^ع را در رساله حقوقیه پی خواهیم گرفت. روش ما در این مقاله توصیف و تبیین دیدگاه ایشان و تحلیل فرازهای رساله حقوقیه مبتنی بر مبانی اسلامی است. در این رساله امام^ع به استاد جایگاه و شأنی معنوی داده که او می‌تواند با تقویت و تربیت، تمرین چنین نگرشی از جنبه‌های منفی اقتدار پرهیز کند و همواره خود را در قبال دانشجویان و آموزندگان دانش مسئول می‌داند. در ادامه ویژگی‌ها و شاخصه‌های اقتدار اخلاقی را از دیدگاه امام^ع بررسی می‌کنیم.

در این مقاله مؤلفه‌های اقتدار در سه محور ۱. اقتدار به‌مثابه مسئولیت و حق مراقبت؛ ۲. امانت‌نگاری جایگاه علمی استاد؛ ۳. ظهور اخلاقی اقتدار حق‌محور در رفتارهای استاد قابل تبیین و ترسیم است که در نهایت مبتنی بر دیدگاه ایشان مسئله ضمانت اجرای چنین عملکرد اخلاقی نیز قابل توجیه و تفسیر است.

چیستی اقتدار

قدرت به‌معنای «توانستن»، «توانایی داشتن» (دهخدا، لغتنامه) که گاهی مرادف با کلمه «استطاعت» و به معنی قوه‌ای که واجد شرایط تأثیرگذاری باشد به‌کار رفته است. (معین، فرهنگ معین)

از آنجایی که در زبان عربی قدرت، با حرف اضافه «علی» متعدی می‌شود در مفهوم تمکن و تسلط بر کسی یا چیزی به کار می‌رود (ابن فارس، ۱۴۰۴: ذیل واژه؛ طریحی، ۱۳۷۵: ذیل واژه) و بعضی دیگر آن را به معنی غنا و ثروت گرفته‌اند (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة) مهم‌ترین واژگان مترادف با «قدرت» در زبان عربی «سلطه» و «اقتدار» است که در زبان فارسی نیز راه یافته است و به‌ویژه در اصطلاحات «علوم سیاسی» کاربرد فراوان دارد. در فرهنگ سیاسی غرب واژه‌هایی مثل Power و Authority به‌عنوان معادل کلمه «قدرت» به‌کار رفته که به معنی استعداد و توانایی انجام کار^۳ است. (Oxford, advanced, Learners dictionary)

از سویی قدرت را در اصطلاحات علوم مختلف مثل علم کلام، فلسفه، سیاست، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و اخلاق تعریف کرده و دیدگاه‌هایی را مطرح کرده‌اند که برخی محققان این تعاریف را ارزیابی و بررسی کرده‌اند (اسکندری، ۱۳۸۱: ۳۶) باری آنچه مورد توجه ماست اعمال قدرت در یک رابطه اجتماعی است که بین استاد و شاگرد در محیط کلاس اتفاق می‌افتد

۱. مرحوم علی‌اکبر غفاری در پاورقی این عبارت را نیز جزء روایت می‌داند و آورده‌اند: «ای جعلک لهما خازنا أو قیما و لعل سقط من قلم النسخ».

۲. الامل: خادم الرجل و عونه الذی یأمله. (همان)

۳. فیهما [حق رعیتک بالعلم فان تعلم أن الله عز و جل انما جعلک قیما لهما فیما آتاک من العلم و فتح لک من خزائنه فان أحسنت فی تعلم الناس و لم تخرق بهم و لم تضجر علیهم زادک الله من فضله و إن أنت منعت الناس علمک أو خرقت بهم عند طلبهم العلم منک کان حقا علی الله عز و جل أن یسلبک العلم و بهاء و یسقط من القلوب محلك]. (حرانی، ۱۴۰۴: پاورقی)

۴. و اما حق زبردست علمی و شاگردت این است که بدانی خدا به‌وسیله علمی که به تو داده و خزانه حکمتی که به تو سپرده تو را سرپرست شاگردانت ساخته و اگر در این سرپرستی که خدایت داده خوب کار کنی و به‌جای یک خزانهدار مهربان و خیرخواه مولا باشی نسبت به بنده‌هایش که صابر و خدا خواه است وقتی نیازمندی ببند از اموالی که به‌دست او است به او بدهد، سرپرست درستی باشی و خادم با ایمانی هستی و گر نه به خدا خائن و به خلقش ظالمی و متعرض سلب او (این نعمت را از تو) و عزتش شده‌ای. (تحف العقول، متن، ص ۲۶۷)

5. Ability to do or act.

و بررسی ما از اعمال چنین قدرتی از منظر اخلاقی است که آیا می‌توان به آن اطلاق خوب یا بد اخلاقی نمود. در هنجاری بودن یا نبودن اقتدار می‌توان مسائلی را مطرح کرد و مثلاً با فرض مرادف بودن اقتدار و قدرت اقتدار را امری خنثی تلقی نمود ولی درنهایت و براساس دیدگاه اسلامی می‌توان بیان کرد که اقتدار مفهومی هنجاری دانست که قابل توصیف به خوب و بد اخلاقی است که این مفهوم مستلزم برخورداری قابلیت ویژه‌ای برای کسی که واجد آن است که براساس آن می‌تواند در موقعیتهایی دست به اعمال قدرت بزند. البته برای آتوریت و اقتدار تعاریف بیان کرده‌اند و به‌عنوان مثال برخی آتوریت به معنای برخورداری از علم و آگاهی وسیع یا مهارت خاص نیز کار برده‌اند. (اسلامی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۱۵ - ۱۱۴)

قدرت مندرج در آتوریت غیر از سلطه‌گری است. سلطه‌گری عبارت است از «برقراری ارتباط غیرصادقانه، غیرصمیمی، غیرمستقیم، توأم با احترام ظاهری و کنترل فرد مقابل». (فرامرزی قراملکی، ۱۳۹۵: ۱۴۲) اینکه کنترل کردن و در اختیار خود در آوردن قدرت چگونه تفسیر می‌شود در ادامه خواهیم پرداخت. تشخیص دقیق مرزهای این مفاهیم بسیار مهم است؛ گاهی به دلیل تشخیص ناصحیح مرز اقتدار با سلطه‌گری و قدرت‌نمایی خلط شده است. اقتدار بخردانه و از روی صمیمیت از نگاه روان‌شناسان به مفهوم «قاطعیت» نزدیک است که بر پایه چهار مؤلفه صداقت، صراحت، احترام و استقلال فردی استوار است. (همان: ۹۳ و ۱۴۲)

هدایت‌گری اخلاقی و هدایت‌گری علمی، نوعی از تقسیم‌بندی‌های اقتدار از جانب معلمان است. به اعتقاد لیوتار،^۱ اقتدار معلم یا به این است که مظهر آرمان‌هایی است که شاگردان را به سوی آن هدایت می‌کند و یا مظهر علم و دانشی است که یادگیرندگان در طلب فراگیری آن هستند. (لیوتار، ۱۳۸۰: ۱۵۴) این نگاه هم رویکردی نتیجه‌گرا به اقتدار دارد و هم به مظاهر و مصادیق اقتدار مثل مظهر علمی و دانشی نظر افکنده است.

با توجه به بیان چنین دیدگاهی در این موضوع، در مجموع اقتدار استاد دربردارنده معنای هنجاری قابل‌وصف به اخلاقی یا غیراخلاقی است. به تعبیر رساتر اقتدار اعمال قدرت است که این اعمال قدرت ناظر به یک فعالیت و کنش است؛ از این جهت می‌تواند اخلاقی یا غیراخلاقی باشد البته آن‌چنان که بیان خواهد شد این معنای از اقتدار وابسته به عامل اقتدار، انگیزه اقتدار و متعلق اقتدار و درنهایت آثار و ویژگی‌های مترتب بر اقتدار قابل ارزیابی و دآوری اخلاقی است که در تبیین دیدگاه اسلامی به‌ویژه دیدگاه امام سجاد^{علیه السلام} در رساله حقوقیه بیشتر بدان خواهیم پرداخت.

آنچه می‌توان از این مفهوم‌شناسی دریافت اینکه قدرت یک برخورداری و توانایی و ایجاد امکان است که می‌تواند در اختیار یک فاعل مختار آگاه و یا موجودی بدون برخورداری از این ویژگی‌ها باشد ولی این معنا با اقتدار تفاوت‌هایی دارد که مجال طرح آن نیست. آنچه به شکل خلاصه می‌توان بیان کرد آنکه اقتدار، برخورداری و اعمال چنین قدرتی است که می‌تواند ظهور بیرونی یا درونی داشته باشد. در اصل اقتدار در مسئله پیش روی ما یک ویژگی است که در شخصی که از آن برخوردار باشد آثاری می‌گذارد که این آثار گاه نماد بیرونی و گاهی هم درونی دارد ولی نتیجه و محصولش تأثیری است که طرف این اقتدار می‌پذیرد. ما با توجه به تعریف پیشنهادی خود که متضمن تفسیر آتوریت بر شکل‌گیری آثار مثبت و منفی در اعمال‌کننده اقتدار و پذیرنده آن است مبتنی بر پیامدهایی که به همراه دارد به تبیین اخلاق اقتدار استاد براساس رساله حقوقیه خواهیم پرداخت.

مؤلفه‌های اخلاقی اقتدار استاد

اقتدار از قدرت است و براساس دیدگاه‌هایی که مطرح شده برخی طرفدار اقتدار و آن را مفهومی هنجاری قلمداد می‌کنند و برخی آن را ناروا و غیراخلاقی می‌دانند. در باب اقتدار استاد دیدگاه‌هایی را در منابع مربوط به تدریس و آموزش مطرح می‌کنند اینکه چه چیز عامل قدرت استاد در کلاس است دیدگاه‌هایی مطرح است. به‌عنوان نمونه برخی محققان معتقدند در کلاس درس سه نوع قدرت را می‌توانیم متمایز کنیم به شکلی که هرکدام را از آنها اعمال شوند می‌تواند مانعی برای پیشرفت یادگیری دانشجویان و کلاس باشد از سویی سنتز آنها می‌تواند فعالیت‌های کنشگران کلاس درس را موزون و هماهنگ سازد. (یمینی‌دوزی، ۱۳۹۸: ۴۳)

1. Lyotard.

براساس دیدگاه فوق قدرت براساس اهداف آموزشی و مسئله یادگیری مورد قضاوت و داوری قرار می‌گیرد. از سویی این قدرت به شکل‌های مختلفی ترسیم شده است مثل قدرت نهادی (قدرتی که نهاد دانشگاه به استاد می‌دهد) یا قدرت شناختی (قدرتی که از موقعیت علمی استاد منبث می‌شود) و قدرت عاطفی (که براساس رابطه احترام‌آمیز استاد و شاگرد شکل می‌گیرد). این سه نوع قدرت هرکدام ویژگی‌های خود را دارد و می‌تواند محمل آسیب‌ها و اشکالاتی از سوی استاد یا دانشجو باشد. ما درصدد نقادی تفصیلی این سه مدل از قدرت استاد نیستیم، با این وصف برخی معتقدند ترکیب این سه نوع قدرت می‌تواند پارادایم جدیدی به وجود آورد که برخی محققان با اقتباس از آشنایدر آن را تأثیر مولد می‌نامند. نتیجه چنین ترکیبی تأثیر متقابل استاد و شاگرد بر یکدیگر است. (همان: ۴۵)

آنچه در اعمال چنین قدرتی از جانب استاد مغفول واقع شده را می‌توان در سه ساحت شناخت، عواطف (گرایش) و عملکرد دانست. به نظر می‌رسد بررسی اخلاقی اقتدار را می‌توان در این سه عنصر جستجو کرد. در کلام امام سجاد^{علیه السلام} به این سه مسئله توجه ویژه شده اینکه افراد چه تصور و انگاره‌ای نسبت به جایگاه مقتدرانه و اتوریته خود دارند و از سویی این نگاه و تصور از خود منجر به ظهور چه عواطف و هیجاناتی خواهد شد و افراد براساس آن دو عنصر در مواجهه با شاگردان چگونه برخورد خواهند کرد.

اینکه افراد تلقی و نگاهشان به جایگاه استادی مسئولانه و تکلیف‌مدارانه باشد یا نگاه حق‌مدارانه و مطالبه‌گر می‌تواند در نوع تعاملشان با دانشجو تأثیرگذار باشد. از سویی اگر افراد نگاهشان به جایگاهشان یک نوع استقلال و عدم وابستگی قائل شوند و یا در این جایگاه خود را وابسته و نقش خود را واسطه‌ای بدانند نیز در این مسئله تأثیرگذار باشد. از این منظر ضمن توجه به برخی دیدگاه‌های طرح‌شده در این باب، دیدگاه امام سجاد^{علیه السلام} را براساس مؤلفه‌های ذیل مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

۱. مسئولیت و حق‌مراقبت

تصور و نگاه به جایگاه و مناصبی که افراد در آن از یک نوع قدرت خاص بهره‌مند می‌شود، متفاوت است. افرادی که در جایگاه اقتدارگرایانه خود احساس توانمندی و قدرت منحصربه‌فرد می‌کنند و مخاطب و طرف ارتباط خود را متفاوت و در جایگاه ضعیف می‌یابند در تعامل اخلاقی خود با افراد دچار چالش خواهند شد از این منظر نوع تعامل اخلاقی در اعمال اقتدار استاد وابسته به آن است که از چه نظری به جایگاه خود نگاه کنند. این مسئله از دید پژوهندگان این عرصه به‌ویژه کسانی که با نگاه اخلاقی به اقتدار نگریسته‌اند نیز مغفول واقع شده است لذا برخی از تعاریف ارائه شده در مورد اقتدار جانب‌دارانه است. از جمله تعریف کریستوفر وینچ را که برخی این‌گونه نقل کرده‌اند: «اقتدار، مفهومی هنجاری است که مستلزم استحقاق ویژه‌ای در به کارگیری قدرت است و کسی که از این اقتدار برخوردار باشد می‌توان آن را در مقام اتوریته و اقتدار دانست». (اسلامی، ۱۳۸۶: ۱۱۴)

در این تصویر از اقتدار مسئله استحقاق مطرح شده است، آن هم استحقاقی ویژه که استاد به‌واسطه نقش و خصوصیتی که دارد از آن بهره‌مند می‌گردد. البته اینکه خاستگاه چنین استحقاقی کجاست خود مبحثی است که دیدگاه‌های مختلفی برای آن طرح شده و برخی از مصادیقش گذشت. سنت، دانش، نظام حاکمیتی، قانون، نظام آموزشی، مردم، و شخصیت و ویژگی‌های خاص معلم و استاد می‌تواند به‌عنوان خاستگاهی برای این حق ویژه باشند. حتی که براساس آن استاد می‌تواند اعمال قدرت کند. آنچه از قدرت در دیدگاه امام سجاد^{علیه السلام} می‌یابیم، امری متفاوت است که نه نهاد آموزش و نه توان علمی و نه ویژگی‌های خاص عاطفی استاد مولد آن است بلکه حقیقت چنین اقتداری از مسئولیتی به نام مراقبت نشئت می‌گیرد. لذا تعبیری که امام برای شاگردان منظور می‌فرماید واژه «رعیت» است که بیشتر بیان‌کننده مسئولیت اخلاقی استاد است تا منبعی برای اعمال قدرت برای فراگیران.

واژه «رعیت» علی‌رغم مفهوم منفوری که تدریجاً در زبان فارسی به خود گرفته است، مفهومی زیبا و انسانی داشته است. استعمال کلمه «راعی» را در مورد «حکمران» و کلمه «رعیت» را در مورد «توده محکوم» اولین مرتبه در کلمات رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله} و سپس به وفور در کلمات امام علی^{علیه السلام} می‌بینیم. این لغت از ماده «رعی» است که به معنی حفظ و نگهداری است، به مردم از آن جهت کلمه «رعیت» اطلاق شده است که حکمران عهده‌دار حفظ و نگهداری جان و مال و حقوق و آزادی‌های آنهاست. (مطهری، ۱۳۶۶: ۱۲۹ - ۱۲۸)

در واژه راعی یک نوع مسئولیت و هواداری نهفته است. از این رو در روایتی پیامبر، راع بودن را به معنای مسئول بودن أخذ کرده آنجا که فرمود:

كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ الْأَمِيرُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ وَ الْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ بَعْلِهَا وَ وَلَدِهِ وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ وَ الْعَبْدُ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ إِلَّا فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۲ / ۳۸)

در رساله حقوقیه نیز ابتدا حضرت با عبارت «ثُمَّ حَقُّو الرِّعِيَّةَ» به حقوق رعیت به معنای کلی اشاره می‌کنند و سپس ذیل این حقوق کلی چهار قسم از رعیت را معرفی می‌کنند «۱. فَأَمَّا حَقُّو رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ ... ۲. وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْعَلَمِ ... ۳. وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِمِلْكِ النِّكَاحِ ... ۴. وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِمِلْكِ الْيَمِينِ ...».

اینکه امام علیه السلام تحت عنوان رعیت به چهار گروه اشاره می‌کند بیانگر یک نوع وظیفه‌مندی خاص برای این گروه است که هرچند بر اصل داشتن ولایت و یک نوع سرپرستی برای این سه گروه دلالت می‌کند ولی این سرپرستی مقرون با یک وظیفه‌مندی خاص صورت می‌گیرد. در اصل می‌توان ویژگی مشترک این چهار حوزه را رابطه سببی اینها با هم دانست و از سویی دیگر عنصر مراقبت و حفظ و نگرهبانی در همه مشترک است. براساس این و اینکه امام علیه السلام این چهار گروه رعیت را در کنار یکدیگر مطرح می‌کند می‌توان به تأثیر حوزه‌های سه‌گانه بر یکدیگر به حسب یک نوع اولویت دست یافت، گو اینکه دایره سرپرستی و ولایت و اعمال اتوریته اخلاق‌مدارانه و به تعبیر دقیق‌تر حق‌مدارانه در رابطه حاکم و والی بیشتر از گروه‌های دیگر است هم به جهت نوع وظایف و تکالیفی که برعهده حاکم است و هم به میزان اثربخشی که می‌تواند در جامعه داشته باشد.

نکته دیگر اینکه در کلام امام علیه السلام برای «رعیت سلطان» از واژه «حقوق» که جمع است، استفاده کرده و برای سه گروه دیگر از واژه «حق» از این جهت گروه اول که مردم‌اند تکلیف بیشتری به عهده حاکمان بار می‌کند و قشر بعدی حق شاگردان است که رعیت در علم معرفی شده‌اند و پس از آن حقوق همسر و در نهایت حقوق مملوک را مطرح می‌کند که به حسب شرایط تحت ولایت مسلمین بودند. براساس این در فراز «و اما حق رعیتک فی العلم» معنای کلام این می‌شود «اما آنهایی که باید تحت مراقبت و حفظ تو در علم‌آموزی باشند ...» که بیانگر یک نوع مسئولیت و مراقبت است که به جهت عاطفی و اخلاقی شخص را به منزله نگرهبان و دلسوز معرفی می‌کند. لذا در کلام حضرت این ویژگی اخلاقی منعکس شده است.

نکته بعدی اینکه در عبارت «و اما حق رعیتک فی العلم» آن است که چنین مراقبتی به عنوان حق متعلم مورد توجه امام علیه السلام است و از آنجایی که همواره حق را تکلیفی است، معلم و استاد وظیفه دارد نسبت به رعایت چنین حقی و ادای آن کوشا باشد و براساس آن با متعلم مواجهه و برخورد داشته باشد. این نوع تکلیف‌مداری استاد او را از دام افتادن در خودکامگی و قدرت مذمومی که نتیجه‌ای جز ظلم و ستم و گاهی خشونت، تحکم و بی‌پروایی نسبت به شاگردان است، نخواهد شد. البته این نکته قطعی است که مراقب به جهاتی باید فراتر، توانمندتر، کامل‌تر و برخوردار از ویژگی‌هایی باشد که بتواند امکان چنین مراقبتی را فراهم سازد. از این رو ممکن است اقتضای مراقبت تندی و گاهی کلفت و سختی مراقبت‌شونده باشد ولی آنچه باعث می‌شود استاد از مسیر انصاف و عدالت خارج نشود وظیفه‌مندی او در چنین مراقبتی است. پرسشی که مطرح است اینکه اعمال چنین تکلیفی بر ادای حقوق شاگردان چگونه محقق خواهد شد؟ در فراز بعدی این مسئله قابل پیگیری است.

۲. مؤلفه امانت‌انگاری منصب استادی

یکی از مسائلی که می‌تواند در نوع عملکرد اساتید مؤثر باشد مسئله انگاره‌هاست. برخی پژوهشگران اخلاقی جایگاه ویژه‌ای برای عنصر انگاره در اخلاقی‌سازی افراد و جوامع پرداخته‌اند. (قراملکی، ۱۳۹۵: ۵۸) اینکه استاد از خود چه تلقی داشته باشد و در ارتباط درون‌شخصی نسبت خود را با دانشجویان چگونه ترسیم سازد تأثیر بسزایی در نوع اعمال قدرتش در فضای تدریس و کلاس دارد. در بخش نخست به منشأ و خاستگاه اقتدار استاد پرداختیم. در این قسمت تحلیل نگرش استاد به خود به عنوان کسی که ضمن بهره‌مندی علمی در متعلم خود نفوذ دارد و می‌تواند اعمال قدرت کند. در بحث اول پرسش این است

که منشأ اقتدار استاد چیست؟ اینکه چه کسی برای استاد، حاکم یا هرکسی که شأنیت اقتدار درباره آن صدق می‌کند چنین اقتداری را به وی می‌بخشد می‌تواند قضاوت ما را درباره اخلاقی یا غیراخلاقی بودن آن سهل‌تر سازد.

این نکته ضروری است که عنصر انگاره استاد وابستگی کامل به مؤلفه اول یعنی منشأ اقتدار دارد. آیا منشأ اقتدار امری درونی باشد یا بیرونی و آن امر بیرونی قانون باشد یا سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی یا امری دینی و متعالی هرکدام می‌تواند فرایند شکل‌گیری و اعمال چنین اقتداری را با ما و اگرهای اخلاقی همراه سازد. در این صورت باید آن‌چنان که بیان شد دیدگاه امام سجاده^ع که منشأ اقتدار را امری الهی و براساس حق و تکلیفی که خداوند برای معلم ترسیم کرده می‌داند جستجو کرد. در این صورت قضاوت اخلاقی ما درباره چنین اقتداری متفاوت خواهد شد.

برای تبیین این مطلب فرض کنید این اقتدار مبتنی بر شخصیت کاریزما یا ذی‌نفوذ استاد و معلم باشد، در این حالت ویژگی‌هایی چون غرور، فخر، تسلط، فریبکاری، و ... شخصیت استاد را تهدید و اقتدار برخاسته از شخصیت انسان را دچار آسیب‌ها و مشکلات فراوانی کند. این نگرش به خاستگاه اقتدار برای استاد زمینه‌ای است برای یک نوع نگرش که استاد براساس آن در خود قدرت و توان مستقلاً می‌بیند و به خود می‌بالد؛ از این‌رو در معرض تهدید و آسیب‌های فراوانی خواهد بود. از این جهت ما می‌توانیم به دو گونه از اقتدار اشاره کنیم اقتدار مستقل و اقتدار وابسته. در اقتدار وابسته به‌عنوان مثال اقتداری که قانون به استاد می‌بخشد ضمانت اجرایی در کار نیست و از طرفی ممکن است به خودکامگی استاد بینجامد.

براساس این در کلام امام^ع به انگاره صحیح استاد از خود توجه ویژه‌ای شده و حضرت در اصل چنین نگرشی را برای اساتید و کسانی که در مقام تعلیم هستند گوشزد فرموده و آنها را نسبت به ایجاد چنین نگرشی توصیه می‌کند. از این جهت آن‌چنان که در کلام امام علی بن الحسین^ع آمده استاد باید بداند - یعنی چنین نگرشی را نسبت به خود در وجود و ذهن و قلبش ایجاد کند - که سرپرستی علمی وی از آن خداست و به‌منزله امانتی به وی سپرده شده، بنابراین منشأ چنین اعمال ولایتی خداست نه قانون و نه خود شخص و نه نهادهای قانونی. این مسئله درباره چهار گروه دیگری که تحت‌عنوان رعیت از آنها یاد می‌کند، نیز آمده است و ولایت این چهار قسم به‌منزله امانتی است که از جانب خداوند به عهده والیان و صاحبان ولایت گذاشته شده است. از این جهت مورد تذکر امام^ع و اقع شده است: «وَأَمَّا حَقُّ رِعْيَتِكَ بِالْعِلْمِ فَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ فَذْ جَعَلَ كَلِمَهُ قِيَمًا فِيمَا آتَاكَ مِنَ الْعِلْمِ وَوَلَاكَ مِنْ خِزَانَةِ الْحِكْمَةِ».

براساس عبارت «فان تعلم ان الله قد جعلك لهم قيما فيما اتاك من العلم» به عنصر امانت و نگاه «زاوی» به داشته‌های استاد توجه داده شده است. براساس این در این فراز چند مطلب به‌عنوان امانت یاد شده است: ۱. علمی که خداوند در حقیقت به استاد عطا نموده است؛ ۲. منصبی که خداوند به‌عنوان ولایت به استاد عطا نموده که این دو امانتی است که شخص باید نسبت به آن مراقبت نماید. اگر انگاره و بینش استاد این مهم باشد قطعاً در نوع تعاملش با دانشجو دچار افراط یا تفریط نخواهد شد. و با نگاه امانت‌انگارانه در اصلاح نفس خویش و مراقبت از امانت مذکور خواهد کوشید. این فراز از کلام امام سجاده^ع منجر به پیشگیری از اقتدار ناشایست استاد خواهد شد و مراقبت وی را نسبت به امور اخلاقی و تحکیم‌های ناروا بیشتر خواهد ساخت. در اصل حضرت ایشان با این راهبرد زمینه شکل‌گیری صفاتی که زمینه اقتدار مذموم استاد است را از بین می‌برند. به بیانی دیگر وقتی شخص شاگردان را به‌عنوان امانت الهی می‌انگارد و در خود این الزام را ایجاد می‌کند که نسبت به امانت الهی مراقبت نماید زمینه شکل‌گیری ظلم و رذایل اخلاقی از بین می‌رود. البته باید نکته وجود دارد که عالمان همواره ممکن است به‌واسطه جایگاه علمی و دینی در معرض خودکامگی و استبداد باشند ولی با منظور کردن چنین انگاره و زمینه عاطفی مناسب از آن پرهیز کنند.

شاید مهم‌ترین آسیبی که علما و اساتید را تهدید می‌کند نوع رویکرد و احساسی است که افراد به بهره‌مندی خود از سواد و دانش دارند. چراکه افراد گاهی به‌واسطه چنین بهره‌مندی دچار عجب و خودبینی می‌شوند و دیگران را در مرتبه‌ای دون و کم‌مایه می‌پندارند، از این‌رو آن‌چنان که بیان شد یکی از مؤلفه‌ها و عوامل اقتدار آفرین که گاهی به شکل مذموم از آن یاد می‌کنند مسئله توان علمی و تفوق علمی استاد است که او را در تعامل با دانشجو برتر و مسلط می‌سازد که به تعبیر برخی پژوهندگان: دانش به‌مثابه منبع اساسی قدرت به‌صورت نابرابر به نفع استاد توزیع شده است. رابطه قدرتی بین معلم - دانش و دانشجو - دانش، براساس چنین نابرابری شکل می‌گیرد. (بمنی‌دوزی سرخابی، ۱۳۹۷: ۴۱) این عدم‌توازن زمینه نگاه اقتدارگرایانه آن هم شکل نامطلوب و غیراخلاقی را برای استادان فراهم می‌کند.

از این رو یکی از ویژگی‌هایی که در نظام‌های آموزشی باعث اقتدار منفی و غیراخلاقی استاد می‌شود مسئله دانش و سواد استاد است. این ویژگی علمی به واسطه نوع نگرش استاد از خود و احساس توانمندی بیشتر و تسلط علمی و دانایی فراتر از متعلمان زمینه ظهور برخی اخلاقیات را در شخص فراهم می‌کند. بسیاری از افراد که در خود احساس دانایی بیشتر نسبت به شاگردان می‌کنند از این جهت ممکن است دچار غرور، خودبزرگ‌بینی و رفتارهایی ناشی از این صفت اخلاقی شوند. چنین ویژگی ابتدا در دستگاه معرفتی و نوع بینش و معرفت آنان نسبت به اطرافیان تأثیر گذاشته و در مرحله بعد منجر به شکل‌گیری برخی عواطف غیراخلاقی و نهایتاً باعث ظهور رفتارهای دون شأن استادی می‌گردد. دانای مطلق دانستن خود، قدرتمندی و حس تسلط، احساس فاصله علمی و تفاوت شانی با دانشجو، ایجاد یک نوع حق اعمال سلیقه شخصی، اتهام جهل و نادانی به دانشجویان، انجام اعمال خودسرانه و بدون ضابطه می‌تواند نتیجه چنین تصور و دیدگاهی است که استاد از خود و از اطرافیان و دانشجویان ترسیم کرده است.

این نوع نگرش زمینه شکل‌گیری یک نوع آنوریته و اقتدار غیراخلاقی را فراهم می‌کند که باعث می‌شود استاد در تعامل با دانشجویان دچار مشکل شود. البته ممکن است این اشکال مطرح شود که فرض بگیریم که غرور علمی استاد او را به فخرفروشی و نهایتاً تحقیر دانشجو بکشاند ولی از منظر آموزشی اشکالی بر آن نباشد. به نظر می‌رسد براساس آنچه پژوهشگران عرصه تدریس و آموزش بیان کرده‌اند نمی‌توان امر آموزش و اثربخشی آموزشی را بی‌ارتباط با چنین اقتدار مذمومی دانست، از این رو موفقیت تدریس در گرو آن است.

از سویی اشکال دیگری که مطرح می‌شود آن است که در روایات داریم که فرمودند ما پنج چیز را در پنج نقطه مشخص قرار دادیم و مردم در جای دیگری در پی آن هستند. در مورد کسب دانش فرمودند ما دانش را در سختی قرار دادیم مردم در آسایش می‌خواهند تحصیل کنند. چه بسا یکی از سختی‌های تحصیل علم به چین (صین) رفتن باشد و شاید وجه دیگری تحمل استاد مغرور اما صاحب فضل. این نکته نیز آن‌چنان که از سیاق روایت برمی‌آید نمی‌تواند شامل استاد بد دارای فضل باشد، چراکه روایات و آیات همواره از عالمی سخن گفته‌اند که به زینت تقوا و اخلاق آراسته‌اند و اینجا مقصود از سختی مسائل معیشتی و مشکلات قهری و طبیعی در فرایند تعلیم و تعلم است.

از سویی به افراد توصیه شده است خود را در معرض ظلم دیگران قرار ندهند و منزلت و عزت نفس خود را رعایت کنند. از سویی دستور به تکریم و حفظ عزت نفس شاگردان از مسلمات قطعی ماست. شاید بیشترین گوشزدی که در روایات و منابع دینی نسبت به علما شده است دربردارنده همین معناست که اهل علم باید نسبت به این مسئله مراقبت کنند، چراکه ممکن است به واسطه غرور علمی در دام‌های غیر اخلاقی افتاده و مرتکب ظلم و بی‌انصافی شوند. در روایتی از امام علی علیه السلام آمده است که: «من فضل علمک استقلالک لعلمک» (آمدی، ۱۴۱۰: ۱ / ۶۷۹) از فضیلت یا فزونی علم تو، این است که دانش خود را کم و ناچیز بشماری؛ از این رو امام سجاده علیه السلام با تذکر این مطلب و تأثیر در دستگاه معرفتی افراد زمینه بروز این ویژگی غیراخلاقی را گوشزد می‌کنند و با ارائه این راهبرد معرفتی افراد را رهنمون می‌گردند.

در کلمات امام سجاده علیه السلام این نگرش جایش را به امانت‌انگاری دانش و منصب استادی داده است، از این رو در این فراز از حق رعیت در علم سخن گفته است، در این صورت در مقابل هر حقی باید سخن از تکلیف به میان آورد. در اصل حق دانشجو این است که استادش به این تکلیف عمل کند یعنی در درجه اول استاد باید بداند که خداوند وی را به وسیله علمی که به او داده و خزانه حکمتی که به او سپرده وی را سرپرست شاگردانش ساخته است. در اصل اولین گام در این فراز علم و معرفت تصور ربطی بودن و وابسته بودن علم استاد به خزانه علم الهی است. این نوع نگرش وابسته و نه مستقل فواید چندی دارد. از جمله شخص همواره خود را وامدار عنایت الهی می‌داند و معرفت و علمی را که کسب کرده اولاً و بالذات از آن خداوند می‌داند. نکته دوم اینکه همواره خود را در معرض از دست دادن و زوال چنین نعمتی می‌بیند این حالت باعث می‌شود شخص به علم و دانش خود نگاه امانت‌انگارانه داشته باشد از این جهت این نگاه هر نوع غرور و تکبر و عجبی را از بین می‌برد و شخص همواره خود را متواضع و فروتنانه در اختیار دانشجویان می‌داند.

نکته دیگر احساس مسئولیت نسبت به این شغل و حرفه است. نگاه از اوایی به علم و اینکه خداوند چنین دانشی را به او عطا نموده است برای شخص یک نوع مسئولیت اخلاقی را به همراه دارد که همواره نسبت به امانتی که به او سپرده شده است مراقبت نماید از این رو همواره احساس خطر کرده و نسبت به نوع عملکرد خود احساس مراقبت می‌کند. پس در این فراز

حضرت توجه استاد به منبع علم و معرفت و سرپرستی علمی شاگردان را و اینکه استاد از جانب خداوند به واسطه علمی که به او عطا کرده است او را سرپرست شاگردان قرار داده است زمینه شکل‌گیری اخلاق متناسب با فضای علمی را فراهم می‌آورد. این نگره معرفتی به علم و دانش و نوع نسبتی که تحت‌عنوان سرپرست و والی از آن یاد می‌کند مسیر استاد و شاگردی را اخلاقی و مثمر ثمر خواهد ساخت. لذا این جایگاه جایگاهی می‌شود که در آن شخص مسئولانه سرپرستی و ولایت علمی افراد را قبول می‌کند.

۳. ظهور و تأثیرات اخلاقی اقتدار

اما ظهور چنین اقتداری محل پرسش و تأمل است. اقتدار حالتی روحی و عاطفی است که مبتنی بر تصویری است که شخص از جایگاه خود دارد. این تصور با ظهوراتی همراه است که این تجلی و ظهور رفتاری در دیدگاه‌های رقیب می‌تواند غیراخلاقی و غیرقابل‌توجیه باشد. درجایی که اقتدار خاستگاهش نظام آموزشی و یا قانون باشد، ممکن است استاد را به خودکامگی و بی‌عدالتی و ستم بکشاند و موجبات تضییع حقوق افراد را برآورد. در آتوریت‌های که مبتنی بر شخصیت عاطفی و روحی استاد شکل می‌گیرد نیز زمینه‌های انحراف اخلاقی، دل‌بستگی، خودشیفتگی و برخی اوصاف غیراخلاقی است درحالی که در الگویی که امام علیه السلام از اقتدار بیان می‌کند به واسطه نوع تصور و حالت روحی که شخص نسبت به نقش و مسئولیت خود در تدریس دارد هیچ‌گاه دچار چنین ویژگی‌های اخلاقی نخواهد.

اصل مسئولیت و جایگاه مراقبتی که استاد باید نسبت به دانشجویان داشته باشد سبب ایجاد رفتارهایی متناسب با چنین بینش و عواطفی است، بینشی که شخص را به‌عنوان مسئول و کسی که مسئولیت علمی را به‌عنوان یک امانت از خداوند به ارمغان برده و باید پاسخ‌گویی و وظایف و مسئولیتش باشد و عواطفی که در آن شخص به‌شدت نسبت به فراگیران دلسوز و مهربان است. در این صورت خروجی رفتار چنین استادی مسئولانه و همراه با موازین اخلاقی خواهد بود؛ چنین استادی ظلم نخواهد کرد، حقوق دانشجویان را پایمال نمی‌کند و انصاف را نیز رعایت خواهد نمود و از سوی دیگر با مهربانی و دلسوزی و مسئولانه آنها را سامان خواهد بخشید. از طرفی عمل‌گرایی و ظهور چنین رفتارهای در حیطه اعمال اقتدار اهمیت و عملی شدن و بروز این رفتارها را نشان خواهد داد. البته پرسش اساسی اینجاست که آیا به صرف داشتن انگاره صحیح از منسب استادی و برخورداری از نگاه مسئولانه و تکلیف‌گرایانه اقتدار مطلوب و اخلاقی محقق خواهد شد؟

به‌نظر می‌رسد بیشترین ضعف اخلاقی اساتید از ناحیه عمل است که بین ساحت علم و عمل فاصله انداخته است از این رو ممکن است کسی به جهت علمی و معرفتی نسبت به این امر که علم و دانش و ولایت علمی‌اش از جانب خداست واقف باشد ولی در مقام عمل خیلی به این امر پایبند نباشد و ظهور اخلاقی خاصی در عرصه استادی در ارتباط با شاگردان از وی اتفاق نیفتد. از این باب در فراز بعد امام سجاد علیه السلام به شکل مشروط به ظهورات اخلاقی اقتدار اشاره می‌کند و توفیق استاد را در مقام علمیش منوط به ظهور و تجلی آن می‌داند حضرت در توجه دادن به این بعد عملی می‌فرماید:

فَإِنْ أَحْسَنْتَ فِيمَا وَتَكَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ وَقَمْتَبِهِ لَهُمْ مَقَامَ الْخَازِنِ الشَّقِيقِ النَّاصِحِ لِمَوْلَاهُ فِي عِبْدِهِ الصَّابِرِ الْمُحْتَسِبِ
الَّذِي إِذَا رَأَى ذَا حَاجَةٍ أَخْرَجَ لَهُ مِنَ الْأَمْوَالِ الَّتِي فِي يَدَيْهِ رَاشِدًا وَكُنْتَ لِدَيْكَ أَمِلًا مُعْتَدِلًا. (حرانی، ۱۴۰۴)

در این فراز حضرت ویژگی‌های اخلاقی استاد را پس از بیان بعد معرفتی بیان می‌کند. گو اینکه نتیجه معرفت به امانت بودن علم و دانش این است که شخص در آنچه خدا ولایت و سرپرستیش را بدو سپرده نیکو و درست عمل کند و در مقام عمل و برخورد با شاگردان آنچه از خیر و عمل نیکوست انجام دهد.

عناصری که ناظر به عمل‌گرایی استاد است در چند فراز آمده:

۱. احسنن فیما ولاک: ابتدا حضرت به‌عنوان یک امر کلی توصیه به عمل نیکو می‌کنند لذا نیکو عمل کردن بعد عملی اقتدار را نشان می‌دهد و البته در کلام امام به شکل مشروط بیان شده است.
۲. قمت به مقام ... عبارت قیام و قائم شدن به امری دلالت بر دشواری و زحمت و تلاش برای تحقق امری دارد همان‌گونه که در نمازهم بحث از اقامه صلاة است نه خواندن نماز. این امر نشان می‌دهد برای عملی شدن اقتدار مسئولانه و دلسوزانه و همراه با مراقبت نیاز به جدیت و تلاش و یک نوع اقامه است.

۳. خازن الشفیق الناصح لمولاه فی عبیده الصابر المحتسب؛ این عبارت به ظهور اخلاقیات در ساحت قلب و عمل دارد که یک سوی آن به سمت صاحب نعمت و خداست که استاد را به عنوان خزینة دار حکمت و علم در جایگاه امانت دار قرار داده است و روی دیگر این الزام و عمل اخلاقی به سمت شاگردان است که به منزله حاجتمندان و نیازمندان به استاد به منزله امانت دار مراجعه می کنند. از این جهت صفت شفیق، صابر و محتسب را برای شاگردان و صفت ناصح که به معنی خیرخواهی است را در ارتباط با مولا که خداوند است منظور ساخت البته می توان دوصفت شفیق ناصح را برای خازن و امانت دار منظور کرد که باید نسبت به صاحب امانت این اوصاف را در نظر گیرد و صابر و محتسب را برای شاگردان به منزله کسانی که برای نیازشان مراجعه می کنند.

به هر روی از این اوصاف و ویژگی ها برمی آید که استاد می بایست به منزله خازن و پیمانهای باشد که امانت دار خداست و باید خیرخواهانه و دلسوزانه یا به منزله دلسوزی خیرخواه که از صفت شکیبایی و صبوری و نیز اخلاص و خداخواهی بهره مند است شاگردان را به عنوان نیازمندان عرصه علم و دانش به سر منزل مقصود برساند. استادی که اقتدارش برخاسته از انگیزه های غیراخلاقی است، کشتن استعدادشان آنان را از شجاعت اندیشیدن و پرسیدن بازمی دارد و دانسته و نادانسته آنها را خوار و زبون باری آورد و آنان را رفته رفته از بلند همتی محروم ساخته به ترک تحصیل وامی دارد و این همه همان است که در این بخش از سخنان امام سجاد علیه السلام «خیانت به خدا و ستمکاری کردن به خلق خدا» خوانده شده است. (صحتی سردودی، ۱۳۹۱: ۳۷۶)

به عبارت شهید ثانی آموزگار با شاگردانش باید مانند پزشک با بیمارانش باشد و هر کاری را که امید می رود برای بهبودی آنان مؤثر است به کار گیرد چراکه بیماری نادانی و روانی سخت تر از بیمارهای جسمانی است. مرحوم شهید ثانی بیست ادب از آداب آموزگاری را که لازم است استاد آنها را در حق شاگردانش لحاظ کند، می شمارد و هر کدام را به تفصیل توضیح می دهد و در جایی می نویسد:

و کل خبر ورد فی حقوق الإخوان آت هنا مع زیاده.

هر خبر و روایتی که در حقوق برادران دینی وارد شده این جا (در حقوق شاگردان) نیز با حقوق فزایندهای می آید و تحقق می یابد.

این حقوق برادران در کتبی چون *مصادقة الأخوان* از شیخ صدوق (ابن بابویه، ۱۴۰۲ ق) و یا «باب حق المؤمن علی آخیه و اداء حقه» را از بخش کتاب *الایمان و الکفر* کتاب کافی مرحوم کلینی آمده قابل مطالعه است. (کلینی، ۱۴۰۷)

این برخلاف اقتداری است که وابسته به استقلال، دانش، عقلانیت و شخصیت مستقل استاد است که ظهوراتی چون خودکامگی دارد. علاوه بر اینکه در سرلوحه چنین اعمال اقتداری، سعی در شکوفاسازی خلاقیت فکری، توان نگاه انتقادی و پویایی مخاطبین، مورد توجه است. (اسلامی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۴۱) این برخلاف تعلیم و تربیتی است که معلم به جهت اقتداری که لازمه حرفه اش دارد، یادگیرنده را به نوعی به کنترل خود درمی آورد و او را از هرگونه خلاقیت، انتقاد و پویایی سلب می کند. اگر معلمین بیشتر به دنبال ایجاد شرایط منفعلانه برای یادگیرندگان باشند نه تنها از نظر اخلاقی کاملاً مردود است بلکه گاهی می توان انسانیت او را زیر سؤال برد. (Jarvis, 1997: 43-44)

آزادی و انتخاب، دو رکن مهم تعلیم و تربیت بوده و هر علمی با این دو ارزش ستایش می یابد، استاد باید تعادلی مطلوب بین آزادی و نظارت ایجاد کند و حدود و ثغور هر یک را مدنظر داشته باشد. (مصطفوی، ۱۳۹۴) حرفه ها از جمله این حرفه، قدرت اجتماعی نامرئی و دور از کنترل در اختیار گرفته اند لذا بر این مسئله دقت شود. (اسلامی و همکاران، ۱۳۸۶: ۹۹)

این تعدیل و احترام به آزادی و ارزش های شاگردان تنها زمانی محقق خواهد شد که براساس دیدگاه امام سجاد علیه السلام و مؤلفه های ذکر شده اقتدار استاد رقیم بخورد و گرنه استاد همواره در معرض آتورینته غیراخلاقی خواهد بود.

۴. محرک اخلاقی و ضمانت اجرا

در اخلاق عنصر ضمانت اهمیت بسزایی دارد. پرسش اصلی در ضمانت اخلاقی آن است که چه چیز می تواند ضامن اخلاقی

عمل کردن افراد باشد؟ آیا می‌توان ضامن اخلاقی عمل کردن را وجدان، عقل یا منافع اجتماعی صرف دانست و براساس اینها عمل اخلاقی افراد را تضمین کرد؟ آنچه در کلام امام علیه السلام منعکس شده است نشان‌دهنده آثار و پیامدهای مثبت و منفی عملکرد استاد در جایگاه مقتدرانه‌اش است. از این رو آنچه در اخلاق از آن به‌عنوان محرک و عامل انگیزشی در اخلاق از یک سو و ضمانت عمل اخلاقی از آن یاد می‌کنند را می‌توان در آخرین فراز کلام امام سجاد علیه السلام مشاهده نمود. از سوی دیگر در اینکه چه چیز می‌تواند به‌عنوان عامل و انگیزه اخلاقی قرار گیرد وابسته به نوع مکاتب اخلاقی است در مکاتب مختلف مثل سودگرایی، دیگرگرایی، قدرت‌گرایی و مکاتب مختلف غایت‌گرا و غیر غایت‌گرا عامل انگیزشی اخلاق متفاوت است ولی آنچه در کلام امام سجاد علیه السلام منعکس شده است یک جنبه سلبی دارد و یک جنبه ایجابی از یک سو عامل به اخلاقیات به‌عنوان مؤمن معرفی شده و از سوی دیگر کسی که به این امانت یعنی سرپرستی علمی شاگردان خیانت کند به‌عنوان خیانت‌کننده خداوند و رسول معرفی شده است در فراز انتهایی کلام امام این‌گونه آمده است: «وَكُنْتُ لِدَيْكَ أَمِلاً مُتَعَدِّلاً وَإِلَّا كُنْتُ لَهُ خَائِباً وَلِخَلْقِهِ ظَالِماً وَلِسَلْبِهِ وَعَيْرِهِ مُتَعَرِّضاً». (حرانی، ۱۴۰۴)

حضرت بیان می‌دارد که ایمان و اعتقاد گره خورده به نوع زیست و عمل استاد در قبال امانت سرپرستی علمی شاگردان و اگر این چنین نباشد و شخص به‌واسطه نوع اعمال و رفتارش با شاگردان دچار خطای اخلاقی شود به‌منزله آن است که خیانت کرده و به خلق خدا ظلم نموده است چراکه خداوند به‌واسطه این ولایت و سرپرستی علمی که به او بخشید اهداف مهمی از جمله کمال شاگردان را دنبال نموده است. چراکه تعلیم اساساً نیاز به یک سرپرستی و ولایت و اعمال نفوذ دارد که همان اقتدار است ولی اقتداری که دانشجو و شاگردان را به سمت خیر و نصیحت و کمال رهنمون شود نه اینکه این اقتدار براساس نوع روحیات و منش استاد زمینه مشکلات و انحرافات آنها را فراهم کند. لذا در این فراز حضرت با بیان عواقب و نتایج چنین مواجهه‌ای با مسئولیت و ولایت علمی افراد. با بیان چنین پیامدها و عواقب و آثاری هم انگیزه‌بخشی نموده و هم زمینه تضمین عمل اخلاقی استاد و اقتدار اخلاقی را فراهم می‌آورد.

نتیجه

امام سجاد علیه السلام در رساله حقوقیه خود از حق شاگردان یاد می‌کند و با تعبیر «رعیتم فی العلم» استاد را راعی علمی شاگردان معرفی می‌کند. در این مفهوم که یک نوع مراقبت و رعایت نهفته است. وظیفه و تکلیف مراقبت از شاگردان به‌عنوان حق مهم شاگردان معرفی شده این حق هم مصادیق معرفتی را دربردارد و هم مصادیق عاطفی و قلبی و هم عملی. در مصادیق معرفتی مهم‌ترین عنصر توجه استاد به این مطلب است که بداند آنچه او از دانش و معلومات علمی بهره دارد از آن خداست و در اصل خداوند وی را به‌عنوان سرپرست و والی علمی دانشجویان قرار داده است. این بعد معرفتی زمینه شکل‌گیری رفتار نیکوی استاد و اقتدار ممدوح او را فراهم می‌کند این اقتدار که توأمان با دلسوزی و خیرخواهی و نصیحت شاگردان است و در آن یک نوع مسئولیت اخلاقی مبتنی بر تأمین رضایت الهی نهفته است، استاد را در مواجهه اخلاق‌مدارانه با شاگردان مدیریت می‌کند. مسئولیتی که اگر با سستی و کوتاهی انجام شود شخص را از جرگه امانت‌داری خارج ساخته و زمینه خیانت و ظلم او را به خداوند و شاگردانش فراهم خواهد ساخت.

قرار گرفتن حق شاگردان در کنار حق مردم به‌عنوان رعیت در حکومت و حق بنده و حق زن به‌عنوان رعیت در ملک نکاح و ملک یمین بیانگر نوع خاصی از رابطه است که دربردارنده یک نوع ولایت و سرپرستی در این مصادیق چهارگانه است که هر کدام اقتضائات مناسب خود را دارد ولی در همه اینها دو عنصر مشترک است یکی فرداستی یکی نسبت به دیگری به جهت نوع وظیفه و نقشی که به عهده اوست و ضرورتاً چاره‌ای از آن نیست و دیگری نیازمندی به ولایت و سرپرستی توأم با اخلاق و مسئولیت حفظ و مراقبت چراکه این چهار نوع رابطه که تحت‌عنوان رعیت از آن یاد شد در معرض آسیب‌هایی چون خروج از انصاف و ستمگری و بی‌مهری و اقتدار غیر اخلاقی است. به بیان رساتر این چهار مدل رابطه نیازمند اقتدار و یک نوع اعمال نفوذ است ولی چه در مقام معرفت چه در مقام انگیزه و چه در مقام عمل شخص باید مراقبت لازم را مبذول کند تا منجر به ظلم و کوتاهی نگردد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۳ ق، تحف العقول، قم، ج ۲.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. اسکندری، محمدحسین، ۱۳۸۱، «کالبدشناسی مفهوم قدرت»، فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۳۰.
۶. اسلامی، محمدتقی؛ دبیری، احمد و مهدی علیزاده، ۱۳۸۶، چالش‌ها و کاوش‌های نوین در اخلاق عملی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ج ۱.
۷. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۳، چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، ج ۵.
۸. امیدوار، ا.ف.، ۱۳۸۳، اخلاق تدریس در آینه آیات و روایات، قم، دفتر نشر معارف.
۹. بیرونی کاشانی، راضیه و خسرو باقری، ۱۳۸۷، «مبانی و اصول اخلاق تدریس براساس فلسفه اخلاق اسلامی»، روان‌شناسی و علوم تربیتی، شماره ۸۰، ص ۱۳۶ - ۱۱۵.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، مبانی اخلاق در قرآن، ج ۶، محقق حسین شفیعی، قم، اسراء.
۱۱. شریفی، احمدحسین، ۱۳۸۴، آیین زندگی (اخلاق کاربردی)، قم، دفتر نشر معارف.
۱۲. صحتی سردودی، محمد، ۱۳۹۱، شریعی بر رساله حقوق امام سجاد^{علیه السلام}، قم، فقه الثقلین.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین و محمدباقر موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۵.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶ و ۱۹، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۵.
۱۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی.
۱۶. علی بن الحسین (امام چهارم^{علیه السلام})، ۱۴۲۱ ق، رساله الحقوق للإمام زین العابدین^{علیه السلام}، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، ج ۲.
۱۷. غزالی، محمد بن محمد، بی تا، احیاء العلوم، ج ۳، محقق عبدالرحیم بن حسن حافظ عراقی، بی جا، دار الکتب العربی، ج ۱.
۱۸. فراستخواه، مقصود، ۱۳۸۵، «اخلاق علمی رمز ارتقای آموزش عالی»، مطالعات مدیریت، شماره ۴۷، ص ۲۷ - ۱۳.
۱۹. فرامرز قراملکی، احد، ۱۳۸۸، اخلاق حرفه‌ای در تمدن ایران و اسلام، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ج ۲.
۲۰. فرامرز قراملکی، احد؛ برخوردار، زینب و فائزه موحدی، ۱۳۹۵، اخلاق حرفه‌ای در مدرسه، تهران، مؤسسه خیریه آموزشی، فرهنگی شهید مهدوی.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، ج ۱، محقق / مصحح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ج ۴.
۲۲. لیوتار، ژان فرانسوا، ۱۳۸۰، وضعیت پست مدرن: گزارشی درباره دانش، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران، گام نو.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۴، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۵. مصطفوی، مرضیه، ۱۳۹۴، «اخلاق تدریس در دانشگاه و آسیب‌شناسی انگیزه تحصیل در دانشجویان».
۲۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۶، سیری در نهج البلاغه، تهران، صدرا.

۲۷. هاشمی، زینب‌السادات، ۱۳۹۰، *اخلاق تدریس در مدیریت کلاس با توجه به دیدگاه‌های شهید ثانی و دیوید کار*، تهران،

انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.

۲۸. یمینی دوزی سرخابی، محمد، ۱۳۹۸، *کیفیت در آموزش عالی*، تهران، سمت.

29. Archard, David and Kasper Lippert-Rasmussen, 2013, *Ethics The International Encyclopedia of Ethics*, Edited by Hugh LaFollette, p. 320-335, Blackwell Publishing Ltd.
30. Beauchamp, Tom L, Applied Ethics, in *Macmillan Compendium philosophy and Ethics*; Macmillan Library Reference, U S A, 1999.
31. Carr, David, 1983, *Three approaches to moral education*, *Educational Philosophy and Theory*, Vol.150, pp39-51
32. Carr, David, 2000, Professionalism and Ethics in *Teaching Routledge*.
33. Gert, Bernard, 1982, "Licensing Professions" *Business and Professional Ethics Journal* 1, p. 51-61.
34. Jarvis, Peter, 1997, *Ethics and teaching Exploring the relationship between teacher and taught*, p. 39-53

